



«۳»

حافظ عبدالقادر قیسی مراغی

فاضل ارجمند آقای دکتر باستانی پادیزی در شماره هشتم مجله گرامی گوهر زیر عنوان « حافظ چندین هنر » بمناسبت از خواجه عبدالقادر مراغی که از نوابغ موسیقی - دانان و گویندگان نیمه دوم قرن هشتم و اوائل قرن نهم است یاد کرده و شمه‌یی از شرح حال ویرا ضمن آن مقاله مرقوم فرموده بود. هرچند بانگارش این مختصر مقام این هنرمند بزرگ، چنانکه بوده، معلوم نمیشود لکن هرچه بیشتر در باب او مقاله نوشته شود مرتبه وی در عالم خویش روشتتر خواهد شد. در این مختصر آنچه نگارش می‌یابد در سایر مقالات که راجع باو نوشته شده نمیخوانید.

این موسیقی‌دان بزرگ که بچندین هنر آراسته بوده است فضایل دیگر، جز حسن خط و صوت، او را از همه معاصران ممتاز ساخته که شاعری يك از آنهاست. در شعر تخلص او عبدالقادرست و این غزل از اشعار مشهور اوست:

اگرچه یار برفت از حریم منزل ما	بدرسرفت خیالش زخلوت دل ما
خیال صورت یارست در برابر چشم	چنانکه چشمه خورشید در مقابل ما
پس از وفات، چو گردیم خاک راه‌هنوز	شمیم‌عطر وفا خواهد آمد از گل ما
پس از وظایف تحصیل و صرف عمر عزیز	چه حکمتست اکه بی حاصلیست حاصل ما

از معاصرین عبدالقادر، شاعری با تخلص غیبی بوده که بعید نیست تخلص با همین مناسبت است.

* آقای احمد سهیلی خوانساری سرپرست کتابخانه ملک، از شاعران و نویسندگان و هنرمندان و هنرشناسان گرانمایه معاصر .

عبدالقادر آهنگ‌های بسیار و ترانه و تصنیف‌های بی‌شمار از خود بیادگار گذاشته که تا اواخر صفویه متداول بوده است و تصنیف زیر یکی از آنهاست:

در ده‌ماه ترک ضربی

تاب نظر ندادم و دیدارم آرزوست
از دیدنت هلاکم و گفتارم آرزوست
یار مست ناز
صبا یارمست ناز
از دیدنت هلاکم و گفتارم آرزوست
آهای چارمی ساز
از دیدنت هلاکم و گفتارم آرزوست
از دیدنت هلاکم و گفتارم آرزوست

«حسینی»

از گلشن جهان گل رخسارم آرزوست
موسای طرود عشقم و دیدارم آرزوست
موسای طرود عشقم و دیدارم آرزوست

«عشاقی»

ای بی‌خبر از گریه خونین جگری چند
باز آی که در پای تو ریزم گهسری چند

جانم جانم یارم جانم باز آی

با هر خس و خاری منشین ای گل رعنا
از بساد صبا دوش شنیدم خبری چند

اساس کار بیشتر موسیقی دانان قرن دهم و یازدهم، آثار عبدالقادر بوده چنانکه در اکثر تألیفات و رسایلی که راجع به موسیقی در این دو قرن نگاشته شده مصنفان از کارهای او به نیکی یاد کرده‌اند.

عبدالقادر اکثر سازها را خوش می‌نواخته و خود چند ساز را اختراع نموده بود که سازکاسات و طاسات از آن جمله است و ساز طاسات او امروزه صورتی دیگر در سایر کشورها متداول می‌باشد. احترامی که عبدالقادر نزد سلاطین عصر داشته است کم نظیر بود. آقای باستانی پاریزی در مقاله خود نامه سلطان شیخ اویس را در شأن وی نقل کرده بودند. نگارنده اکنون فرمان امیر تیمور گورکان را بمردم سمرقند که در سفارش او نگاشته شده در اینجا نقل می‌کنم. این فرمان بقلم مولانا شمس‌الدین منشی مشافهه^۱ بوده است.

سلطان محمود یسریلیغندین امیر تیمور گورکان سوزندین

فضای آفاق و فصیحای عصر علی‌الاطلاق بتخصیص افاضل و

اکابر سمرقندی بدانند که مؤلف نعمات طیبیه و مصنف تألیفات مستغربه
مستطربه اصول اختراع که در ازل ازال تلفیق ابعاد طبقات ادوار و
ترتیب مقادیر لیل و نهار بحکمة بالغه و ربک یخلق ما یشاء باظهار
رسانید در مقسم دو گاه و هدیناه النجدین هر کس را از خواص انام
و مستعدان ایام اولئک الذین انعم الله علیهم بتوفیق قطع مسالك حجاز
توجه بصوب کعبه کمالات بمقتضی یوتی الحکمة من یشاء ارزائی داشتند
که در عالم تشخصات مظاهر عنصری که یوت کل ذی فضل فضله بر
مثال نفوس قدسیند مطلع فیضان انوار تائیدات ربانی و بدایع
لطائف صمدانی میباشد و بدین واسطه چون فیض غمام مشهور آفاق
و چون بدر تمام منظور احداق میشوند و ذلك فضل الله یوتیه من-
یشاء والله ذوالفضل العظیم هر آینه ترجیب و ترحیب و استحسان و
اعلای شان و رفع مکان و تشهیر مآثر و فضائل چنین مستعدان بر
سلاطین روزگار و خواقین رفیع مقدار واجب بود و مقصود ازین
سیاق شرح خصال حمیده و کمالات سدیدة جانب مولانا اعظم قدوة
الفصحاء فی العالم او حد زمان نادره جهان

آنک در ادوار مثل او نیامد در وجود

وانک بر مجموع موسیقی شناسان پادشاست

از صفی الدن که گوید زانک پیش فضل او

صد چو فیثاغورث استاد یونانی گداست

زهره چون چنگ از خجالت سر به پیش افکنده است

تا جهان از صیت صوت دلنوازش پر صداست

در حجاز از زمره دانش چنو کامل که دید

نی مخالف شد سخن همتاش در عالم کجاست

چون ضمیرش کوکبی از مشرق رتبت نتافت

چون وجودش شعبهئی از روضه دانش نتااست

آنکه از اعجاز فضلش جز محیر نیست عقل

وانکه تا بودست نتهفت هرگز راه راست

وانکه از تأثیر ساز روح بخشش در عراق

همچو بلبل کار عشاق صفاهان بانواست

هم اشارتش بنور علم مصباح نجات

هم عبارتش ز فرط لطف قانون شفاست

میچکد از لفظ در بارش زلال سلسبیل

آبداری سخن بین لاجرم در شأن ماست
استاد البشیر محسود الافاضل محمود الغصائل مولانا کمال -
المله و الدین عبدالقادر رفع الله تعالی معارج اقداره و قرنت
بانجاح الاوطار شرائف اعصاره است آنک صییت کمالات او صخره
صما شنیده و تا ارغنون ساز دوائر افلاک نهفت سرائر دلهای عشاق
را در پرده راست نوا میدهد در قانون فن موسیقی که از علوه ریاضی
است مثل او مستعدی زبان بنغمه سرائی نگشاده است.
زدست خجلت آواز عود او زهره

علی الدوام خورد گوشمال چون طنبور
بگاہ خواندن قرآن بمقل جان بنخشد
چنانسکه نغمه داود در ادای زبور

شعر

واضح تبیانا و افصح لهجة واعظم برهانا و اکرم موردا
واحسن اخلاقا و العطف، شیمه و اطیب اغراقا و اشرف محبتدا
خط مایج و نظم متینش یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان کبه
غیرت نگارخانه چین و خجلت صفای زلال ماء معین است بمقابله خط
ملج و کل الناس بعشقه حتی الملوک و ابناء السلاطین رسیده ابکار
میرقع افکار نگارینش بصفت حورعین کاملثال لؤلؤ مکنون اتصاف
یافته و چهره خجسته سیمای لطائف الفاظ هما یونش در سلك خطاب
افسح هذا ما انتم لاتصرون، منتظم گشته عباراته فسی النظم والنثر
کلیها غرائب تصطاد القلوب بدایع، تا طفل غنچه در مهد زبرجدی
به تنسم دیاخ ربیمی متبسم است بلیلی خوش الحان ترازاو در گلزار
معسانی مترنم نشده است بدین سبب چون آفتاب جهان تاب
مشهور زمان و چون سخن مذکور هر زبان گشته است.

له فطنة وقادة مستفیضة ومنزلة من دونها الدجم آفل
فلا اله من ان قیست به مستنیر والا الصبح وضاح ولا الیدر کمال

شعر

خجل از لذت شهد سخنش آب حیات
واله از نکهت انفاس خوشش باد شمال

هم هنر را شرف رتبت ازو بسته لخوا
 هم سخن را نظر فکرت او داده جمال
 آنکه تا باغ جهانست چنونشان دست
 دست دهقان ازل در چمن فنل نهال
 هندوی خلق روان پرور او مشک ختا
 بنده طبع کهر گستر او عقد لآل
 ذوق حسن سخنش ناطقه را داده شمع
 لطف آواز خوشش سامعه را برده زحال
 قلم نسخ روان بسرورق تیر کشد

پایه منقبتش گر فلك آرد بنخیال
 و با وجود هیات مطبوع و طبیعت موزون و کمال فصاحت و
 بلاغت رعایت رسوم ملازمت و آداب مجلس بروجهی لازم ذات ملکی-
 الصفات اوست که در نور قرص آفتاب نکته اعتراض پیدا توان کردن
 و در مائده پر فائده نعمت محاسن خصال او پیدا نتوان کردن
 لقد حاز اقسام الفضائل کلها فامسی وحیدانی فتون الفضائل
 فلاجرم منظور نظر رأفت و مخصوص حضرت فردوس حضرت
 داشته بتقرب تمام و خصوصیت مالا کلام فائق و فایز گردانیده شد
 و چون مستحق صنوف عنایات پادشاهانه و مستوجب ضروب اصطناعات
 خسروانه است هر آینه روز بروز امداد تربیت و مواد حسن عاطفت
 در باره او سمت تضاعف می یابد و من منع المستوجبین فقد ظلم ومن
 الله الاعانة والتوفیق همگنان برین جمله محقق شناسند و در استرضای
 او کوشیدند و انجاح مطالب و تحصیل مآرب او بجای آوردند و
 تعظیم او واجب شناسند و شکر او مؤثر دانند تحریر آفی غره رجب المرجب
 سنه ثمانمایه.

آنچه در شأن و فضائل خواجه عبدالقادر در این فرمان و نشان میخوانیم سخن امیر
 تیمور پادشاه جنگجو و سفاک و جبار و قهار مغولست که سجع مهرش «راستی رستی» بوده و
 هرگز کسی را یارای آن نبوده که در حضورش بگزارف زبان بمدح و ثنای کس گشاید و خود در
 حق هیچکس ظلو نمیکرد و بنگرید این پادشاه باچه زبان این حافظ هنرمند و گوینده دانشمند
 را ستوده و مردم سمرقند را چسان در بزرگداشت وی مأمور و ترغیب کرده است.

مانده دارد